**جلسه نود و نهم ۲۰/۲/۱۳۹۵**

**اشکال سوم بر فحوای بیّنه:** شهید ثانی فرمودند: ظن حاصل از شهادتین حجَّت است لذا به طریق اولی ظن حاصل از شیاع حجَّت است.

در جواب این استدلال می­گوییم:

باید دید ملاک حجیَّت بیّنه چیست؟ آیا ملاک حجیَّت بیّنه افاده ظن داشتن آن است یا خیر؟ یعنی اگر بیّنه مفید ظن نبود حجّت نیست؟

به نظر فقها و علمای اصول حجیَّت بیّنه شرعی است چه مُفید ظن فعلی باشد چه مفید ظن فعلی نباشد لذا اگر بیّنه مفید ظن فعلی نبود شرعاً حجت است. مثلا در محضر قاضی دو نفر عادل شهادت دادند به اینکه این مجرم سارق است قاضی باید به شهادت آن دو نفر ترتیب اثر دهد اگر چه برای او ظن به سرقت حاصل نشده باشد .

بنابراین اینکه می­گویند ظن حاصل از شهادت دو شاهد حجت است درست نیست زیرا حجیَّت شهادت مبتنی بر افاده ظن نیست بلکه شرعا حجَّت است چه مفید ظن باشد چه نباشد

**اشکال چهارم:** قیاس اولویَّت در صورتی معتبر است که اولویَّت قطعیه[[1]](#footnote-1) باشد اما اولویَّت ظنیّه دلیلی بر حجیَّتش نیست مگر از باب **انسداد**۲در حالی که ما قائل به انسداد نیستیم

**دلیل دومی که برای اثبات حجیَّت شیاع به آن تمسک شده است:** روایت یونس است :

- 5- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ‏ عَلَى‏ الْحَقِ‏ أَ يَحِلُّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِقَوْلِ الْبَيِّنَةِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ إِذَا لَمْ يَعْرِفْهُمْ قَالَ فَقَالَ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا بِهَا بِظَاهِرِ الْحَالِ الْوِلَايَاتُ وَ التَّنَاكُحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ الذَّبَائِحُ وَ الشَّهَادَاتُ فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ ظَاهِراً مَأْمُوناً جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ[[2]](#footnote-2).

من از امام صادق پرسیدم که اگر بیّنه ای بر احقاق حقی اقامه شد آیا قاضی می­تواند به قول أن بیّنه حکم قضائی دهد بدونه اینکه در اطراف این بیّنه بپرسد آن هم زمانی که قاضی آنها را نمی­شناسد؟

فقال علیه السلام: خمسه اشیاءَ یجب علی الناس...

**الف:** راجع به ولایات مثل ولایت کسی بر ایتمام

**ب:‌** مباحث ازدواج

**ج:** مباحث ذبیحه

**د:** ارثها

**ه:** شهادت ها.

فاذا کان ظاهره ظاهرا مأمونه جازت شهادته و لا یسأل عن باطنه.

**تقریب استدلال:** مراد از حکم نسبت خبریّه است یعنی جمعی خبر می­دهند به اینکه فلانی عادل است و دروغ نمی­گوید. نسبت خبریّه همان شیاع است چون شیاع آن است که به حد استفاضه خبر دهند. پس امام علیه السلام شیاع را حجّت می­داند و در پنج مسئله شیاع به نظر امام حجّت است ( به ظاهر حکم اخذ شود یعنی شیاع حجت است و تحقیق لازم ندارد و لذا فرمود و لا یسئل عن باطنه ) اگر اینگونه استدلال شود شیاع مورد روایت است.

**اشکال به این روایت:**

**اولاً** این روایت مرسل است مگر اینکه مرسلات یونس را حجّت بدانیم زیرا یونس توثیق ( توثیق خاص) دارد

**ثانیاً** مراد از ظاهرُ الحکم ظاهر الحال است و بمعنی شیاع نیست و اشاره به همان حُسن ظاهر دارد یعنی اگر در میان جامعه مردی به نیکی یاد می­شود شهادت او را بپزیرید نیازی نیست به اینکه تفتیش کنید و باطن او را بر ملا کنید.

**سوال:** به چه قرینه ظاهر الحکم به معنی حُسن ظاهر است؟

به نظر ما سه قرینه وجود دارد.

**الف:** شیخ طوسی در تهذیب جلد ۶ ص ۲۸۸ حدیث ۵ من الزیاداه فی القضایا و الاحکام به جای ظاهر الحکم ظاهر الحال نقل فرموده است. پس دو نسخه وجود دارد یکی ظاهر الحکم یکی ظاهر الحال

یقینا از این دو عبادت دو معنی اراده نشده است بلکه مراد از ظاهر الحکم همان ظاهر الحال یعنی حُسن ظاهر است لذا بین این دو نسخه تعارضی نیست.

**ب:** سوال یونس از امام صادق ع این است که آیا قاضی بدونه اینکه در اطراف این شاهد تحقیقی کند می­تواند حکم دهد ؟ مسئله تحقیق و پرسش است و امام او را ارجاع به حُسن ظاهر می­دهد. یعنی اگر بحسب ظاهر در میان مردم به نیکی یاد می­شود پرسش نمی­خواهد.

**ج:** قرینه سوم فاذا کان ظاهره ظاهرا مأمونا است. کلمه ظاهر در مقابل باطن است یعنی حق ندارید در اطراف باطنی ها و اسرار مردم تحقیق کنید ظاهر مردم برای شما کافی است . همین اندازه که بین مردم انسان صالحی است کافی است در اینکه بیّنه اش حجّت است و شهادت او حجت است . لذا نمی­شود حدیثی پیدا کرد که عنوان شیاع را اثبات کند.

**خلاصه:** بخشی از روایات در بحث زکاه است و بخش دیگر در بحث شهادات و بخشی هم در باب اطعمه و اشربه است و هیچ کدام ربطی به مسئله مرجعیَّت و تقلید ندارد.

شیاع ظنی و لو به عقیده برخی از فقها مثل محقق کرکی ، شهید ثانی و علامه در تذکره و... در اطعمه و اشربه و در شهادات حجت است اما در بحث مرجعیَّت دلیل بر حجَّت بودن آن نیست. صرف اینکه در میان جمعی شیوع دارد به اینکه فلانی مجتهد است و می­توان از او تقلید کرد نمی­تواند آن را حجَّت شرعی گرفت. همچنین شیاع ظنی بر عدالت در بحث اجتهاد و تقلید حجت نیست زیرا دلیل اعتبار ندارد ما به دنبال دلیل می­گردیم لذا مسئله شیاع بی دلیل است باید بیشتر تحقق شود که آیا شیاع حجّت شرعیه است .

1. ۱-قياس اولويت‏ هرگاه جامع يا علّت در فرع قوى‏تر از اصل باشد، در آن صورت قياس فرع بر اصل را قياس اولويت يا قياس به طريق اولى (يا فحوى الخطاب و يا مفهوم موافق) نامند. مثال: خداوند مى‏فرمايد: «به پدر و مادر خود افّ نگوييد.» يعنى حرفى كه علامت ناراحتى شما از آنها باشد به زبان نياوريد. بديهى است به طريق اولى كتك زدن و فحش دادن آنان روا نيست. و يا مى‏فرمايد: «خداوند به اندازه ذرّه از كار خير را بى‏پاداش نمى‏گذارد.» مفهوم آيه اين است كه خداوند به طريق اولى كسانى را كه كارهاى خوب بسيارى انجام مى‏دهند بى‏پاداش نخواهد گذاشت. علامه حلى قياس اولويت را از باب مفهوم حجّت مى‏داند. اما امام خمينى به‏دليل ظهورات الفاظ قائل به حجيّت قياس اولويت است.

   ۲- مقدمات دليل انسداد:

   1- اجمالا علم داريم به ثبوت تكاليف فعلى فراوانى از جانب شرع.

   2- باب علم و عملى براى دستيابى به تكاليف شرعى فرعى مسدود است.

   3- مى‏دانيم كه شارع اجازه اهمال و عدم امتثال تمام اين احكام را نداده است.

   4- كسى نگويد كه با اين وصف بايد احتياط كرد، زيرا احتياط در تمام احكام، موجب عسر و حرج و اختلال نظام زندگى مى‏شود و در برخى موارد نيز مانند دوران امر بين دو محذور، اصلا احتياط ممكن نيست و اصل هم نمى‏توان جارى كرد، زيرا اجراى اصل با علم اجمالى به ثبوت تكاليف منافات دارد و تقليد هم نمى‏توان كرد، زيرا تقليد مبتنى بر رجوع جاهل به عالم است و با فرض اعتقاد مكلف به انسداد باب علم و عملى، شخص مورد رجوع نيز جاهل است و بنابراين، رجوع جاهل به جاهل خواهد شد.

   5- ترجيح مرجوح بر راجح قبيح است.

   نتيجه اين مقدمات اين است كه: بعد از علم به وجود احكام فعلى، و

   نداشتن علم تفصيلى به آنها، و عدم جواز اهمال و ترك آنها، و عدم لزوم يا امكان احتياط كامل در تمام احكام و جوانب مختلف آنها، بايد قائل به تبعيض در احتياط شويم. پس امر داير مى‏شود بين اينكه به ظن عمل كنيم و مثلا واجبات مظنون را عمل كنيم و واجبات مشكوك و موهوم را ترك كنيم و بين اينكه مشكوكات و موهومات را عمل كنيم و مظنونات را ترك كنيم؛ و البتّه در اين صورت وجوب عمل به ظن در مقابل شك و وهم، متعيّن و معلوم است.

   پس لزوم عمل به مطلق ظن روشن مى‏شود.

   البته در برخى از اين مقدمات خدشه شده، مخصوصا در مقدمه دوّم. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- تهذيب الأحكام / ج‏6 / 288 / 92 باب من الزيادات في القضايا و الأحكام ..... ص : 287 [↑](#footnote-ref-2)